

جوانان کمونیست ۱۰۳

نشریه سازمان جوانان کمونیست

www.jawanan.org

سردبیر: مصطفی صابر

۲۴ مرداد ۱۳۸۲

۱۵ اوت ۲۰۰۳

جمعه ها منتشر میشود

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان
است.
منصور حکمت



علیه سنگسار اعتراض کنید!

کمپین بین المللی سنگسار اعلام کرده است که مقامات رژیم اسلامی در صدد اند تا حکم سنگسار «شهناز» زن جوان ۳۵ ساله را در کرج به اجرا درآورند. این کمیته در اطلاعیه ای نوشته است: «جمهوری اسلامی قصد دارد با نمایش شنیع دیگری از قتل انسانها در ایران، فضای رعب و وحشت ایجاد کرده و مردم معترض در ایران را که قصد سرنگونی این حکومت را دارند، عقب براند... کمیته بین المللی علیه سنگسار با اعلام یک کمپین فوری جهانی برای نجات جان شهناز از همه شما سازمانهای مترقی و مدافع حقوق انسانی، از شما مردم معترض به احکام وحشیانه سنگسار میخواهد که برای نجات جان این زن جوان ما را کمک کنید. فراخوان ما به مردم در کرج و در ایران اینست که بهر طریق ممکن مانع اجرای این حکم سبعانه شده و هر نوع خبر مربوط به این حکم را فوراً به ما اطلاع دهند.»

شهناز را نجات دهید!



اعتراض در اصفهان، روحیه ها تغییر میکند

دوست عزیز ما اسد حکمت نوشته اند:
«بهرام جان، امروز چهارشنبه (۲۲ مرداد، ۱۳ اوت)، روز پخش کارتهای کنکور سراسری کاردانی بود. مانند همیشه با بی تدبیری مسئولین رژیم بی نظمی کامل در محل پخش کارت ها حکمفرما بود. امروز در چهار راه عسگری در اصفهان که محل پخش کارت بود، جوانان مراجعه کننده بعد از ساعتها که بدون جواب پشت در معطل بودند و با جواب سر بالایی مسئولین مواجه شدند دست به شکستن شیشه ها و شعار بر علیه رژیم دادند.»
این خبر کوتاه منعکس کننده فضای ملتهب و آماده انفجاری است که بعد از تظاهراتی ۱۸ تیر تا ۲۰ خرداد در جامعه جریان دارد. کافست جوانها جایی جمع شوند، اعتراض هم آنجاست! حرکات مذبحخانه رژیم از قبیل هجوم سیستماتیک به منازل در جستجوی آنتن، یا خبر تایید حکم سنگسار «شهناز» نیز بخوبی نشان میدهد که رژیم بیمناک است و در صدد مقابله با طوفان قبل از وقوع آنست. به نظر میرسد روحیه اعتراضی مردم بار دیگر رو به غلیان میگنجد. دوست عزیزمان «مریم» در نامه کوتاهی آنرا چنین منعکس میکند: «اسد عزیز، ۱۸ تیر مبارزات مردم را وارد فاز جدیدی کرده است که خیلی سازنده است. زیرا نشان داد که رژیم ضعیف است و با تجربیات کسب شده میتوان به پیروزی رسید.»

قاتلین اینهایند! سالگرد کشتار تابستان ۶۷

حزب کمونیست کارگری ایران و سازمان جوانان کمونیست مردم و همه جوانان را فرامیخوانند تا سالروز کشتار زندانیان سیاسی در شهریور ۶۷ را به روز اعتراضی وسیع و همه جانبه علیه جمهور اسلامی تبدیل کنند. کوروش مدرسی لیبر حزب در پیامی خطاب به خانواده زندانیان سیاسی گفته است: «کشتار کلمه گویایی برای آنچه که جمهوری اسلامی در مرداد و شهریور ۱۳۶۷ انجام داد نیست. کلمه جنایت دامنه صلیت عمیق این جانپان را با ارزش های انسانی و حیوانی نشان نمی دهد... صحبت تنها از کشتن مخالفین نیست... بحث در مورد بینوش و کشتار مخالفین در استادیوم سانتیاگو در متن یک کودتای دست راستی نیست. بحث از دولتی است که از بالا تا پایین با خونسردی کامل با



برنامه ریزی دقیق و سازمان یافته زندانیان سیاسی را که سالها از محکومیتشان گذشته بود را کشتار کردند. زندانیانی که از قتل عام گذشته، از ماشین اسلامی و ضد انسانی تواب سازی، از شکنجه و تابوت جان بدر برده بودند و هیچ جرمی به جز زنده بودن نداشتند را سیستماتیک کشتند. بی دفاع ترین انسانها را در ابعاد هزاران نفر قتل عام کردند. خمینی فرمان کشتار را صادر کرد، و فرسنگانی شروع آن را خواهیم کرد.»

در این شماره:

جایزه و معجزه، امروز فقط انتخاب، فقط انقلاب، سوسیالیسم، بدیل یا امکان؟، صفحه ۲، نامه ای از منصور حکمت، در باره شاملو، آنتی کمونیسم آقای پهلوان، صفحه ۳، یک شکست بی سرو صدا، و اسطوره انقلاب مشروطه، صفحه ۴، در ۸ اگوست چه اتفاقی؟ در اتاق ما چه خبر است؟ صفحه ۵، کارگر و پیراهن رکابی، «مارکسیسم» مستضعفان صفحه ۶، نامه های شما صفحه ۷، نوه خمینی؟ اوه نه مرسی، آبجو خوری صفحه ۸

آزادی، برابری حکومت کارگری!

جایزه و معجزه!

فرزاد نازاری



برژوایی بودن و باسمة ای بودن جایزه صلح نوبل را به روشنی میتوان از کاندید های امسال آن فهمید: ژاک شیراک (سلطان جناح راست در فرانسه) پاپ ژان پل دوم (رهبر خرافه و بندگی انسان در دنیای مسیحیت)، اسلاوا هول رییس اسبق جمهوری چک (قهرمان انقلاب های مخملی سرمایه داری بازار آزاد) و وی چینشنگ مخا لف چینی، و آقای آقاجری (که بعد از ۲۰ و چند سال خدمت به جنایتکارترین حکومت اسلامی فقها تازه فهمیدند که تقلید بگذارید به آقاجریها نوبل بدهند،

آقاجری هم میتوان حد اکثر خاتمی باشد که زمانی کاندید نوبل شده بود و امروز جک مردم است.

چه چیزی باعث شده است که کمیته مربوطه جایزه صلح نوبل اینبار حتی رسم مخفی نگذاشته کاندیداها را هم زیر پا بگذارد و شانس آقاجری را از ژاک شیراک بیشتر باند؟ آیا فقط به خاطر زندانی بودن این استاد دانشگاه بی آزار! و مسلمان است؟ آیا در میان ۶ میلیارد انسان، ذره بین بورژواها فقط آقاجری ها و پاپ ها و ژاکشیراک ها را میبیند که صلح طلب تر از هر کسی اند!

بعد از اولتیماتوم هرزه مردم به کلیت جمهوری اسلامی که تجلی اش حد اقل از ۲۰ خرداد تا ۱۸م تیر برای کسی قابل گمان نیست، تب سرمایه داران برای جلو گیری از واژگون شدن حکومت پسر عموهای مسلمانان بیشتر عود کرده است. میخوانند با شعبده بازی جایزه دادن

هایشان و در آوردن بچه آخوندهایی نظیر نوه ترشیده خمینی از خمره سیاسیشان دوباره سناریوی ۵۷ را تکرار کنند؟

بورژوازی آرامش قبل از طوفان را در جامعه سیاسی ایران به خوبی درک کرده است. میدانند که کاسه صبر مردم مدتهاست نرفت از لبانش میریزد. میدانند که دست اسلام رو شده است و صنعت کشتار انسان اسلامی میروند که درش تخته نشود. این برایشان وحشتناک است نمی خواهند از مذهب و اسلام دل بکنند. ولی این طوفان با طوفان ۵۷ فرق زیادی دارد. اسلامشان متهم است. حال چه اسلام آقاجری و خاتمی باشد و یا اسلام خامنه ای ورفسنجانی و ملا حسنی. این باعث شده است که شکل دادن به خمینی دیگری برایشان مقدور نباشد بچند که شکل گیری سناریوی سیاه خمینی تنها ناشی از متعفن نبودن اسلام آن زمان نبود و داده های عینی دیگری

رفتن با کثیف ترین، ارتجاعی ترین و خونخوارترین جانوران از گور برخاسته اسلامی این فرصت را و این حق را دارد که انتخاب کند. امروز به لطف وجود جنبش کمونیست کارگری گزینه ای دیگر برای انتخاب وجود دارد. در میان انواع واقسام هیولاهای ماقبل تاریخی که برای انسان و حقوق انسان پیشیزی ارزش قائل نیستند چشم انداز جدیدی جامعه را به خود می خواند. امروز میتوان بین استبداد و آزادی انتخاب کرد. فرصتی پیش آمده که جامعه یکبار برای همیشه با کتریهای موجود با صابون ضد باکتری بشوید. میتواند شوراهایش را برپا کند. میتواند رهبری خود را،

این ورد آنتی رولوسیونیستی چه کهنه و دور مینمایند! دوره دوره انقلاب است! رهبری انقلاب را و انقلاب رهبری را فراخوانده است. غول بیدار شده! پروسه ای که روبروی جامعه قرار دارد نه اتحاد زیر پرچم والا حضرت، نه شوخی رفرانوم، نه همه با هم نوع جدید، بلکه انتخاب است! این پروسه آغاز شده! عروج بخش چپ و رادیکالیسم در جنبش سرنگونی طلب در تحولات اخیر، خود بخشی از همین پروسه انتخاب است. اما دیر یا زود زمانی میرسد که مبنایست جامعه صریح و روشن انتخاب کند! جامعه امروز پس از بیست و چند سال کلنجار

فریاد جوانان، مشت گره کرده زنان و اعتصاب کارگران، موازی با ظنن «زنده باد آزادی، زنده باد برابری» (مرگ بر جمهوری اسلامی) از شیراز و اصفهان تا ولیعصر و تهرانپارس، از لس آنجلس تا فرانکفورت و از بوتویوری تا تورتو،



امروز فقط انتخاب

امروز فقط انقلاب

ایمان شیرعلی

!

iman-shirali@web.deX
یادش بخیر مرحوم «امروز فقط اتحاد»!
همزمان با به مصاف طلیده شدن رژیم نکبت اسلامی از سوی جامعه و با هر روز نزدیکتر شدن جنبش و رهبری بهم، همزمان با

نشانه به تعویق انداختن مبارزه جامعه به رهبری کارگران علیه سرمایه داری است. بی جراتی اینها برای تصاحب قدرت سیاسی باعث گشته است که قدرت تنها در دست جناح های بورژوازی دست به دست بچرخد و کارگران دلشان با امید تحقق جبری سوسیالیسم خوش باشد. امکان با عدم امکان تحقق سوسیالیسم را نباید به این تعبیر کودکانه ارجاع داد که جریانات تقدیری مستقل از اراده تشکیل یافته انسانهای جامعه دارند. بلکه معنای واقعی امکان به این گونه تعبیر باید شود که تولید اقتصادی جامعه در هر مرحله تاریخی تاثیر بسزایی در فعالیت های اجتماعی انسانی دارد.

هستند که هیچ تاثیری بر تحقق یا عدم تحقق وقایع نمی توانند داشته باشند. اما کمونیسم کارگری این تعاریف را از خود زوده است. و جدی ترین اقدامی که در این راستا انجام میدهد حذف اجتناب ناپذیری تحقق سوسیالیسم است. کمونیسم کارگری ارائه دهنده سازماندهی رهبری جنبشی با هدف بازگرداندن اختیار به انسان است و تحقق یا عدم تحقق سوسیالیسم را تماما به پراتیک و تلاش عملی انسانهای همان جامعه محول میکند. کمونیسم کارگری و خودآگاهی پرولتاریا در دیدگاه کمونیسم بورژوازی این طرح ارائه میگردد که خود آگاهی

فریاد جوانان، مشت گره کرده زنان و اعتصاب کارگران، موازی با ظنن «زنده باد آزادی، زنده باد برابری» (مرگ بر جمهوری اسلامی) از شیراز و اصفهان تا ولیعصر و تهرانپارس، از لس آنجلس تا فرانکفورت و از بوتویوری تا تورتو،

سوسیالیسم بدیل یا امکان؟

نیما هاتفی

جنبش چپ در تاریخ خود شاهد یک بحث دورنی جدی بوده است. آیا وقوع و تحقق سوسیالیسم جبری است یا این تنها یک امکان است؟ این شکل است که سوسیالیسم بطور جبری اتفاق خواهد افتاد. تاریخ (از نظر این چپ) در این فرمول خلاصه میشود که ابتدا برده داری وجود داشته و بعد از آن به فتودالیسم میرسیم و با انقلاب صنعتی به بورژوازی میرسیم و پس از آن نوبت

از صفحه ۳
ضد کمونیسم آقای پهلوان!
اینکه در همین مصاحبه کناذی با ارکان «جوانان کمونیست» (ظاهرا که میگویند: هزینه سنگین این دم و دستگاه های کمونیستی و توده بازی ها را باز هم سازمان اطلاعات و امنیت روسیه کاگب سابق میدهد). علی جوادی میگوید: «با قدرت گیری کمونیسم در ایران و عراق مجددا کمونیسم در صدد افکار عمومی جهان قرار خواهد گرفت. مارکس

دوباره به خانه ها و محافل کارگری و روشنفکری و آکادمیک باز میگردد». این دیگر خواب و خیال و کابوس نیست که میگویند شتر در خواب بیند پنبه دانه، گهی لف لف خورد گه دانه دانه! این مالیخولیاست. این دیوانگی است و جای چنین اشخاصی در تیمارستان است نه این که عده ای از هموطنان آزادیخواه پای منبر چنین آخوندهایی بی عبا و عمامه ای بنشینند و یا آنان را برای گفتگو به رسانه های خود بیاورند- کسی که هنوز خیال میکند، مارکسیسم، لنینیسم، کمونیسم همان جاذبه ای را

درد دارد که برای آن شاعر خل وضع خودمان در ۷۰ سال پیش (بعد از انقلاب اکتبر در روسیه) داشت که از مستاصلی اوضاع ایران سروده بود: بالشویک است خضر راه نجات- بر محمد و آل او صلوات. ای لنین، ای فرشته رحمت- کن قدم زنجه زود و بی زحمت- تخم چشم من آشیانه توست- هین بفرما که خانه، خانه توست. زود این مملکت مسخر کن- بارگیر از این همه خر کن. یا خراش بکن و یا آباد- رحمت حق به امتحان تو باد!

سومین سال جوانان کمونیست

۳۱ اوت جوانان کمونیست پا به سه سالگی خواهد گذارد

این فرصتی است برای همه ما تا جهت گیری و موقعیت نشریه را مورد تعمق قرار دهیم. از همه خوانندگان عزیز میخواهیم که در باره اینکه نشریه ما چگونه بهتر شود، و بر تعداد خوانندگانش بیفزاید، چه عرصه هایی را باید بیوشاند و خلاصه چه کمی و کاستی دارد بنویسند.

یک نامه از منصور حکمت حزب و جنبش ما و احمد شاملو



چندی پیش سالگرد مرگ احمد شاملو شاعر سرشناس معاصر بود. امسال هم کم و بیش بحث هایی شبیه آنچه که سه سال قبل در رابطه با مرگ شاملو و حزب ما مطرح بود، اینجا و آنجا شنیده شد. (از جمله به نامه شیخ عزیز در همین شماره رجوع کنید.) مناسب دیدیم که نامه ای از منصور حکمت به بابک یزدی را که سه سال پیش نوشت اینجا چاپ کنیم. این نامه اول بار توسط خود منصور حکمت در سایت های اینترنتی منتشر گردید. از بابک یزدی تشکر میکنیم که متن واژه نگار آنرا در اختیار ما گذاشت.

رفیق بابک رفقای عزیز

در رابطه با اظهار نظر (یا در واقع عدم اظهار نظر) حزب در مورد مرگ احمد شاملو نظر من را پرسیده بودید. چنین برمیاید که شما آنجا بحثهای مفصلی در این مورد کرده اید. من متأسفانه در جریان این بحثها و استدلالات احتمالی طرفین نبوده ام و لاجرم چیزی که میگویم ممکن است مسائلی که مد نظر شماست را در بر نگیرد. بهرحال من نظر شخصی ام را میگویم.

بنظر من حزب بعنوان حزب نیبالیست در رابطه با مرگ شاملو متنی در بزرگداشت، رثا و یا حتی تقد و ی منتشر کند و بدست چنین نکرد. در ماههای اخیر شعرا و ادبا و هنرمندان دیگری نیز فوت کرده اند و حزب در مورد آنها هم بنظر من بپرست موضوع رسمی نگرفت. منظوم گلشنی، رحمانی، نادرپور و فردین است. حتما رفقایی خواهند گفت که شاملو فرق میکرد. در توضیح این فرق من چند دلیل شنیده ام: اول اینکه شاملو رادیکال بود. یا انساندوست بود. دوم اینکه جلوی رژیم اسلامی سر خم نکرد و به حکومت نه گفت، و بعضا در برخی اشعار آشاراتی علیه حکومت مذهبی و اسلامی و رژیم جمهوری اسلامی دارد. و بالاخره، سوم، مقام ادبی و هنری برجسته شاملو.

بگذارید از این آخری شروع کنم. بنظر من از این موضع آخر حتما باید در رثای شاملو چیز نوشته شود. اما این وظیفه های حزب سیاسی نیست. وظیفه هنردوستان و ادبا و علاقمندان به شاملو و شعر و ادبیات است. دخالت حزب در چنین عرصه ای و دادن موضع رسمی روی جایگاه ادبی افراد ابدا با سنت ما خوانایی ندارد. شعر و ادبیات عرصه خلاقیتها و برداشتهای فردی است و حزب کمونیست کارگری و فردا و ادبای مجاز و غیر مجاز و رسمی و غیر رسمی داشته باشد.

در مورد تمجید از شاملو بعنوان یک رادیکال و انساندوست بنظر من اینجا قلمرو و شعر و ادب دارد با یک نگاه شرقی و استبداد زده بررسی میشود. شعر و ادب تاریخا جای خالی نقد و کار و فعالیت سیاسی را در شرق و در ایران پر کرده. بجای رهبران سیاسی و فعالین جنبشها که به

«نش» و در دل مجموعه ای از فعالیت مادی و دوندگی های هرروزه امر سیاسی خود را پیش میبرند و جامعه را قطبی میکنند، شاعر و ادیبی که بطور سرسسته از حق دفاع میکند نشسته است. جای خالی تظاهرات و اعتصاب و سخنرانی و سازماندهی و برنامه ها و پلانفرم ها را قصیده ها و ابیات و ایما و اشارات سرسسته هنرمندانه گرفته اند. بجای سازماندهی جنبش برابری زن و مرد با سازمانها و شخصیتهایش، یک مصرع راجع فریاد کشیدن زنی در رویای کسی داریم. به این واقعیات عقب ماندگی در فرم های هنری را هم اضافه کنید. در ایتالیا و آمریکا فیلساز مهم است. (امروز که از همه بیشتر موزیسین مهم است). در غرب شاعر موجود توده ای و شناخته شده ای نیست. در ایران شاعر مهم بوده است (هرچند امروزه بسیار کمتر). اما بهرحال اگر دنبال رادیکال و انساندوست میگردید، از شاعر بودن و خیاط بودن و نانوا بودن آدمها انتزاع کنید و با یک ملاک به همه نمره بدهید. بنظر شما حزب کمونیست کارگری با این صف پر از انسانهایی که خیلی بیشتر از ابیات شاعرانه در کارنامه بردشان برای رهایی و برابری هست باید برخیزد و مراتب قدرشناسی اش را از مجاهدات انساندوستانه و رادیکال شاملو بیان کند؟ آیا این پائین کشیدن استانداردها نیست؟ آیا شاملو نقص و محدودیت و معافیتهای داشت که نمیتوانست مثل من و شما به زبان عادی و در متون بسیار و هرروزه و بدون ایما و اشاره و استعاره سالها از آزادی و برابری انسانها حرف بزند. برنامه عمل بدهد، عضو سازمانی بشود، بجنگد، شعار بدهد، بیار کند، مقاومت کند؟ چون شاعر بود نمیتوانست؟ شاملو عضو هیچ جنبش و سازمان رادیکال و انساندوستی نبود. عضو هیچ حزبی نبود. در آثارش نظرش راجع به حجاب اسلامی، حقوق کودک، بیمه بیکاری، ممنوعیت اعدام، لغو کار مزدی، طب مجانی، نظم نوین جهانی، تحریم اقتصادی عراق، حقوق برابر برای کار مشابه زنان و مردان، شورا و پارلمان، ارتش حرفه ای، حقوق مجرمین و متهمین، حقوق مدنی، قانون کار و غیره گفته نشده، تا چه رسد به اینکه عمری را صرف قانع کردن مردم به اینها، رساندن این نظرات به دست مردم در دل اختناق کرده باشد. تالو و جلای قلمرو شعر در میان البت فرهنگی کوچک ایران و تحصیلکردگان نمیتواند و نباید یک کائنات سیاسی مجزا برای شعرا و ادبا درست کند که در آن معیارها و مبناها چیز دیگری است. شاملو به جمهوری اسلامی «نه» گفت. نادرپور هم نه گفت. فریدون فرخزاد هم نه گفت. داریوش هم نه گفت، ولی این «نه» های شخصی است که ابدا جایی در یک جنبش نه گفتن به جمهوری اسلامی را احراز نکرد. شاملو میتوانست عضو رهبری یک حزب سیاسی باشد که میخواست «نه» به رژیم را عملی کند. چرا نبود؟ اگر شاملو یک شاعر کمونیست

بود چه؟ بنظر من باید مشاهیر کمونیست را ارج گذاشت. و اگر شاملو یک شاعر کمونیست بود، اگر شاعر یا فیلمساز یا روزشکار و دانشمند شهری بود که نام و شهرتش را وثیقه قدرت گیری این جنبش اجتماعی کرده بود، حتما باید اعلامیه میدادیم و بزرگش میداشتیم. اما شاملو ناسیونالیست و ایران دوست بود. به سست شدن فرهنگ ملی در میان ایرانیان میزد. خارج به تلخ ترین شکل طعنه میزد. پایان کمونیسم را اعلام کرده بود. شاملو یک شاعر و ادیب خوب و خلاق جنبش ملی و میهنی ایران بود. همان جنبش هم لایذ عزیزش میدارد و شان او را تأکید میکند. این چه میراث ادبی ای است که ممکن است ما در آن با تمام اپوزیسیون و حتی رئیس جمهور اسلامی (اگر جرات کند حرفش را بزند، شریک از آب در بیاییم؟

بهررو ما بعنوان حزب اعلامیه ای در گرامیداشت شاملو ندادیم، چون این خویشاوندی سیاسی و اجتماعی را با او حس نمیکردیم. چنین اعلامیه ای مجددا ما را عضوی از خاندان اپوزیسیون سنتی ایران تعریف میکرد. فاصله گرفتن از این سنت و ایجاد یک جنبش اجتماعی نو و متفاوت که نقدش به جامعه و راه حلش برای جامعه از اساس با آنچه تا امروز بستر اصلی اپوزیسیون در ایران، با همه مشاهیر و سمبلها و مجسمه هایش، بوده است فرق میکند، این کار ماست. رفتن در همان زمین سیاسی سنتی و ایجاد این فصل مشترک های ادبی و فرهنگی، خلاف جهت پیشروی جنبش است. شاملو آدم خوشنام و محترم و انسانی بود، رشته تخصصی خود را خوب بلد بود، این نوع انسانها به هر جامعه ای غنا میدهند. در دنیای ما خلاقیت اینها صدها برابر بیشتر بروز میکند. اما شاملو الگو و سمبل و چراغ راه جنبش ما نبود.

آیا نمیشد اطلاعیه داد و جایگاه ابژکتیو شاملو را گفت و اگر هم نقدی بود طرح کرد؟ بعنوان حزب، این صحیح نبود. آدم خوشنامی فوت کرده است، حزب سیاسی نباید مرزبندیهایش را درست همانروز بگوید. بعنوان افراد اهل ادب، بنظر من رفقای مختلف مجاز بودند و میبایست در مورد شاملو با امضای فردی مطلب میکوشیدند، کارش و شخصیتش را ارزیابی میکردند. هنوز هم باید بکنند.

بهرحال این نظر من است. مشتاقم نظر رفق را بدانم. به امید دیدار همگی نادر (م. حکمت) ۶ اوت ۲۰۰۰

ضد کمونیسم آقای پهلوان!

توضیح:

های حزب توده، همان لاطانات پوسیده و مهر باطل خورد را تکرار میکنند. به باورهای مشروطه خواهان پادشاهی و دیگران به شدت توهین میکنند.

نامبرده اخیرا طی دو شماره نشریه «جوانان کمونیست» - گویا چاپ آلمان - نه به عنوان آذایخواه منصف بلکه به عنوان یک نوع کارگری «کمونیستی» - نه چیزی در حد کمونیست های فرانسوی و ایتالیایی و اسپانیایی بلکه عینوه کمونیست های متعصب و کوری که در سابق طرفدار «انور خوجه» رئیس کمونیست های آلبانی بودند - همه گونه طرزفکری را رد میکنند.

نامبرده اصولا توجه ندارد که مارکسیسم و کمونیسم در عالی ترین تجربه تاریخ اش اول به دست تروتسکی و سپس لنین «مثله» و مسخ شد و سپس استالین آن را به یک «فاجعه تاریخی» میل کرد که در نهایت به شکل اغوغ و «کاپیتالیسم دولتی» - آنهم از نوع استبدادیش - در آمد.

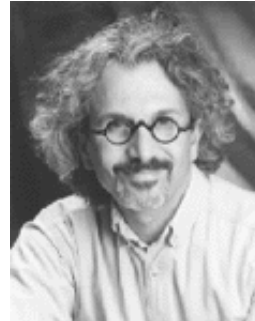
در این روال احزاب و حکومتهای کمونیست اروپای شرقی بدتر از ارباب کل کرملین بودند، احزاب کمونیست خاورمیانه از جمله حزب توده ایران نیز به عینه یک نوکر - اما صد رحمت به نوکر - که دیگر دست به آدمکشی برای اربابش نمی زند؟ خانه خودش را به خاطر اربابش به آتش نمی کشد، که این مزدوران کا. گ. ب. بسیاری از جنایات را به دستور «ارباب» و توصیه رهبران مزدورشان مرتکب شدند. نتیجه چنان فجاعی، چنان زورگویی و استبدادی در شوروی سابق - سی، چهل میلیون اعدامی و تبعیدی پوسیده شده در سبیری - فروپاشی قبله کمونیسم در ابر قدرت شوروی سابق بود. حالا علی جوادی بعنوان کمونیست نوع جدید می گوید: «چرا آقای رضا پهلوی، ساواک را که از مخوف ترین دستگاههای مکرکوب و شکنجه و آدمکشی بود، حتی محض تعارف هم شده انتقادی به این ماشین آدمکشی که مستقیما تحت نظر پدر ایشان کار می کرد، نکرده است.»

آزادیخواهان این حلود چطور آخوندها را طعن و لعن میکنند که احکام قرون وسطایی را به اسم «آزادی، استقلال و جمهوری اسلامی» به مردم تحمیل کرده اند، یا جمعی از مردمان را سزتنش میکنند که چرا در بلوا و آشوب و فتنه ۵۷ دنبال واپسگرایان مذهبی افتادند و حالا چطور است که کسی را خیلی راحت میان خودشان میپزند و تحمل میکنند که ایدئولوژی ورشکسته و عقب مانده کمونیسم را یا ادعای این که «الگو» رهایی و آزادی در قرن بیست و یکم است» تبلیغ و توصیه میکنند (که بکنند) ولی تمام طرز تفکر های دیگری را به نحو و نوع بی ادبانه ای، رد کرده و میگوید: «در ایران آینده حرف اول با حزب کمونیست کارگری است» کما

ضد کمونیسم آقای پهلوان!

شکست بی سر و صدا و اسطوره انقلاب مشروطیت

گفتگو با علی جوادی



جوانان کمونیست: امسال مثل اینکه اپوزیسیون راست و مشخصا سلطنت طلب ها میخواستند حول انقلاب مشروطه سر و صدا راه بیندازند و به جایی نرسیدند؟

علی جوادی: جریانات متعدد سلطنت طلب با تمام امکانات مادی و تبلیغاتی خود و با همراهی رادیکالی دولتی غربی کوشیدند تا سالروز انقلاب مشروطه را به روزی برای اعاده موقعیت از دست رفته این طیف در اعتراضات جاری تبدیل کنند. اما موفق نشدند. فردی و جمعی کوشیدند درمانی برای دست ردی که این دور از اعتراضات به سینشان زده بود بیابند. اما بیشتر حاشیهای و به مردم بی ربط شدند. یکی از نتایج و تبعات اعتراضات ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر حاشیهای شدن پروژه سیاسی جریانات راست و محافظه کار بطور اعم و جریانات سلطنت طلب به طور مشخص بود. این اعتراضات علاوه بر گامهای بلندی که در مقابله با رژیم اسلامی برداشت در عین حال نیروهای سلطنت طلب و راست را در یک دیرپسیون سیاسی فرو برد. قرار بود با بزرگداشت مشروطیت این جریانات خود را مطرح کنند. اما نتوانستند لشکری را تارک ببینند. باقیمانده سلطنت که به مرکز سلطنت طلبی، لس آنجلس، سفر کرده بود حتی از شرکت در صف طرفداران ۲۰۰ نفره اعاده تاج و تخت پادشاهی خود خودداری کرد. بی سر و صدا، شکست خورده، به گوشه‌های خود خزیدند. در تورانتو که گویا وضع خرابتر از این حرفها بود و فراخوان خود را کنسل کردند. تعدادی که جمع شده بودند به حق از فراخوان دهندگان ناپیدا شاکی بودند!

جوانان کمونیست: اینها چه هفتی دنبال میکردند؟ میخواستند چه بکنند؟

علی جوادی: هدف این کمپین تلاش برای کویین مهر و نشان سلطنت و دربار و رضا پهلوی بر اعتراضات مردم منتظر از جمهوری اسلامی بود. در محاسبات کارشناسی شان ۱۸ تیر را به درست در کارنامه چپ و کمونیسم و انقلاب قرار داده بودند. نتیجتا برای جلوگیری از پیشرویهای کمونیسم و تکرار شکستهای بعدی باید کاری میکردند. از این رو پس از چند روز که از سرکجه و بهت ناشی از اعتراضات ۱۸ تیر به خود آمدند، این کمپین را اعلام کردند و کوشیدند سلطنت طلبی را نماینده انقلاب مشروطه و اعتراضات مردم را به ابقاء سلطنت و «دربار» رضا پهلوی گره بزنند.

جوانان کمونیست: به نظر شما چرا شکست خوردند؟

علی جوادی: خودشان دلایل شکست این پروژه را چند دستگی، تفرقه، باند بازی، نداشتن رهبری و انسجام واحد و عدم هماهنگی لازم میان نیروهای متفرقه این صف میدانند.

اما این دلایل نه علت بلکه خود معلول شرایط سیاسی حاضر و تحولات جاری در جامعه است. همین صف در موقعیتهای دیگری قادر میشد که نیروی قابل ملاحظه‌ای را که برای اعتراض به جمهوری اسلامی و بمنظور سرنوشتی رژیم اسلامی به میدان می‌آمدند به دور خود جلب کند. اما این بار قادر نشدند و علیرغم تلاش بسیار شکست خوردند. این آینده شان است! ما کمونیستها، ما آزادیخواهان، ما مدافعان پر شور برابری طلبی و انسان دوستی و رفاه مردم تضمین خواهیم کرد که این روند برگشت ناپذیر باشد.

جوانان کمونیست: انقلاب مشروطه در فضای سیاسی ایران ظاهرا یک اسطوره شده، سنت های مختلف بورژوازی گویا سر آن دعوا دارند. اما اول به نظر شما سلطنت طلب ها چه دخیلی به آن بسته اند؟

علی جوادی: مستقل از اینکه ما چه ارزیابی از جایگاه و نقش «انقلاب مشروطه» داشته باشیم این واقعیت مسلم است که این جریانات سلطنت طلب کوچکترین ربطی به رگه آزادیخواهی و مترقی انقلاب مشروطه نداشتند و ندارند. برعکس پدران شان تماما در صف مقابل آزادیخواهی آن دوران قرار داشتند. رضا شاه حتی اندک دستاوردهای سیاسی انقلاب مشروطه را تار و مار کرد و سر برخی از سردمداران آن را بالای منار گذاشت. یک سیستم تمام عیار استبدادی متمرکز اما از نوع بورژوازی آن را در کشور سازمان داد. روزنامه‌ها را تعطیل، احزاب سیاسی را قلع و قمع و قانون سیاه ضد کمونیستی ۱۳۱۰ را وضع کرد. جرئت نفس کشیدن را از مردم سلب کرد. بعلاوه نباید فراموش کرد که رضا خان در فرای کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ که با کمک انگلیس به سرانجام رساند اعلام کرد که «کودتا برای نجات سلطنت از خطر انقلاب است» (اروند آبراهامیان: ایران بین دو انقلاب). تاریخ این جریانات را به عنوان سلطنت طلب می‌شناسد و انقلاب مشروطیت علیه سلطنت و استبداد بود.

این جریانات تداوم و دنباله‌چ استبداد سیاسی سلطنتی در تاریخ معاصر ایران هستند. صورت مساله و معضلشان اعاده اوضاع سابق و برگرداندن تاج و تخت و دربار پهلوی

به ایران است. یک شاه دارند که ظاهرا شغل دیگری نمیتواند داشته باشد و فقط برای این شغل تربیت شده است. بخشی از فلسفه وجودیشان این است که ناچارند شغلی برای ایشان دست و پا کنند. اما چگونه میتوان یک سیستم شکست خورده سلطنتی، استبدادی، و مدافع بی قید و شرط استعمار را دو باره بر دوش مردمی که از فقر و فلاکت و استبداد به ستوه آمده‌اند، ابقاء کرد؟ توپ و تانک و موشک کروز و تاماهاک و کودتا و بند و بست از بالای سر مردم تنها راه واقعی است. بیدلیل نیست که سلطنت طلبان در آمریکا در پس هر تجمعی فریاد «تانکیو بوش» به هوا بلند است. می‌کوشند تا سرنوشتی شبیه ظاهر شاه پیدا نکنند. اما این پاسخ و راه حل را نمیتوان به ضرب تبلیغات و عوامفریبی به سادگی به مردم فروخت، هر چقدر هم که کمپانیهای مارکتینگ ملرن را به مدد گرفته باشند. باید این راه حل را در بسته بندی دیگری به مردم حقه کرد. از اینرو برخی از متفکرین معهوده این صف کوشیدند رگ و ریشهای تاریخی برای تلالهای خود بیابند. توسل به انقلاب مشروطه از قرار آن بسته بندی موقر و آراستهای است که قرار است مجوز «مردمی» برای این صف صادر کند. ربط این جریانات به مردم و ترقیخواهی را نشان دهد. سابقه استبدادی و درباری آنها را از آذهان مردم پاک کند. با این شیوه سازهایی و دخیلی که به انقلاب مشروطه می‌بندند در عین حال می‌کوشند برای اعتراض مردم چهارچوبی قابل مهار و کنترل تعیین کنند. جنبشهای اجتماعی حاضر را در چهارچوب مناسبات بورژوازی به بند بکشند. اعتراض کارگر و زن و جوان را در قالب مشروطه خواهی اسیر و محدود کنند و خود را نماینده این تحولات قلمداد کنند. این تمام داستان مشروطه خواهی و ارزش مصرف این جنبش برای این جریانات است.

جوانان کمونیست: با این تعاریف جایگاه این جریانات و نقطه اتصال این جنبش بورژوازی را در تاریخ سیاسی ایران چگونه می بینید؟

علی جوادی: نقطه اتصال این جریانات به تاریخ تحولات سیاسی ایران در تلاشی است که گرایش پرو غربی بورژوازی ایران در اوائل قرن معاصر با شکست انقلاب مشروطه دنبال کرده است. جنبش ناسیونالیستی پرو غربی بر ویرانه‌های شکست انقلاب مشروطه رشد کرد. انقلاب مشروطه جنبشی برای وارد کردن ایران به دوران سرمایه داری و گذار از یک جامعه عقب مانده و فئودالی بود. افق حاکم بر این جنبش یک افق تماما بورژوازی بود. ناسیونالیسم، لیبرالیسم و به میزان محدودی سکولاریسم گرایشات اصلی حاکم بر جنبش مشروطه بودند. تلاش برای تبدیل ایران به یک «کشور» با تعاریف اوائل قرن بیستمی، تقویت دولت مرکزی، تثبیت پایه های مالکیت خصوصی، استقرار قانون، و سازمان دادن سیستم اداری کشور تماما از ملزومات این گذار از به جامعه سرمایه داری بود. انقلاب مشروطه می‌کوشید این تحولات و اهداف را با اتکا، به توده‌های مردم و با گسترش حقوق مدنی و آزادیهای سیاسی مردم

و درجاتی از برابری حقوقی تامین کند. اما شکست خورد. با عروج رضا خان افق و اردوی ضد انقلابی بورژوازی پرو غربی در تحولات سیاسی ایران دست بالا را پیدا کرد. قدرت گیری سیاسی رضا خان بیانگر شکست بورژوازی دمکرات ایران به بورژوازی ضد انقلابی مستبد و بوروکرات و پرو غربی است. در این دوران روشن شد که تحول و گذار از دوران ایران پیشا سرمایه داری با شیوه‌های انقلابی و از پایین صورت نمی‌گیرد. مستلزم تامین حقوق سیاسی و مدنی مردم نیست. بلکه محصول یک تحول اجتماعی از بالاست. پروژه کشور سازی ناسیونالیسم با اتکا، به غرب و قدرتهای امپریالیستی و در مقابله با هر تحولی که مستلزم گشایش فضای سیاسی جامعه باشد به پیش برده شد. این جریان با شکست دستاوردهای سیاسی انقلاب مشروطه توانست تحول بورژوازی را به سرانجام برساند.

جوانان کمونیست: اما سنت دیگر بورژوازی ایران، منظوم جنبش ملی _ اسلامی ها (از جبهه ملی تا حزب توده، از مجاهد تا فدایی) نیز انقلاب مشروطه را انقلاب خودشان میدانند؟

علی جوادی: این جریانات هم می‌کوشند تاریخ خود را به انقلاب مشروطه گره بزنند. اما ریشه این جریانات هم به ترقیخواهی و مدرنیسم انقلاب مشروط خواهی برنمیگردد. بر عکس مختصات اصلی این جنبش یعنی اسلام گرای و شرق زدگی و مدرن ستیزی نه تنها جایی در جنبش مشروطه نداشت بلکه درست در صف مقابل یعنی ارتجاع مذهبی و مشروعه طلبی بود. این جنبش اما روی دیگر سکه جنبش پرو غربی بورژوازی ایران است. هر دو بر متن شکست انقلاب مشروطه و تحولات پس از آن شکل گرفتند. نطفه‌های این جریان به دوران پس از رضا خانی برمیگردد. همزمان با گسترش پروژه کشور سازی کاپیتالیستی دوران پهلوی بتدریج در مقابله با صفی که آرمانهای بورژوازی خود را با دفاع از قدرت سیاسی رضا شاه و محمد رضا شاه دنبال میکرد مخالفت با استبداد سلطنتی، مخالفت با رشد سرمایه داری در چهارچوب سرمایه داری جهانی و انحساری و در دفاع از نوعی سرمایه داری بومی را علم کرد. در مقابل غریبگری و مدرنیزاسیون پرو غربی دستگاه سیاسی حاکم ایستاد. هر چه بیشتر به اسلام و تجدید سنتیزی اسلام متکی شد. این صف از خود جریانات متعددی بیرون داد. جبهه ملی و حزب توده شاخه اصلی این جنبش و جریانات منشعب از آن مانند فدائیان خلق و نهضت آزادی و ... تماما در این بستر سیاسی رشد و نمو کردند. این صف بستر اصلی اپوزیسیون ملی و ضد استبدادی ایران در دوران سلطنت بود. این جریانات هم بعضا از همان بیماری جریانات سلطنت طلب و «مشروطه خواه» رنج می‌برند.

جوانان کمونیست: من فکر میکنم که در خود مشروطه هم گرایشات رادیکال _ سکولار بورژوازی موجود بودند و هم گرایشات محافظه کار و مذهبی بورژوازی. به نظر شما در یک نگاه کلی مشروطیت را باید به کدامیک

از اینها منتسب کرد؟

علی جوادی: به نظرم هیچکدام. افق و گرایش حاکم بر مشروطه ناسیونالیسم، لیبرالیسم و سکولاریسم بود. گرایش محافظه کار اسلامی و کلا اسلام گرای جایی در این جنبش نداشت. این نیروها در صف مشروعه طلبی و در اتحاد با ارتجاع حاکم قرار داشتند. از طرف دیگر گرایش سکولار بورژوازی هم نقش غالبی در جنبش مشروطه نداشت. بورژوازی ایران هیچگاه یک مبارزه جدی و دندان گیر برای کوتاه کردن دست مذهب از دولت و برای سکولاریسم در جامعه بره نینداخت. گرایشات سکولاریستی به سرعت در مقابل گرایشات اسلامی عقب نشستند. و یا خود را در اتحاد و ائتلاف با آنها قرار دادند. نگاهی گذرا به تاریخ انقلاب مشروطیت این واقعیت را نشان میدهد. در قانون اساسی مشروطه که اقتباسی از قانون اساسی بلژیک بود تغییرات اساسی را بوجود آوردند تا با منافع و سیاست گرایشات اسلامی همخوانی داشته باشد. شیعه اثنا عشری را به عنوان مذهب رسمی اعلام کردند. هیئتی از «مجتهدان» برای بررسی و تطبیق قوانین مجلس با قوانین شرع اسلام نیز بوجود آوردند. چیزی شبیه شورای نگهبان کنونی. و فقط مسلمانان میتوانستند وزیر کابینه شوند. سلطنت هم «ودیعهای است که به موهبت الهی از طرف ملت به شخص شاه عینک مختصات اصلی این جنبش یعنی اسلام گرای و شرق زدگی و مدرن ستیزی نه تنها جایی در جنبش مشروطه نداشت بلکه درست در صف مقابل یعنی ارتجاع مذهبی و مشروعه طلبی بود. این جنبش اما روی دیگر سکه جنبش پرو غربی بورژوازی ایران است. هر دو بر متن شکست انقلاب مشروطه و تحولات پس از آن شکل گرفتند. نطفه‌های این جریان به دوران پس از رضا خانی برمیگردد. همزمان با گسترش پروژه کشور سازی کاپیتالیستی دوران پهلوی بتدریج در مقابله با صفی که آرمانهای بورژوازی خود را با دفاع از قدرت سیاسی رضا شاه و محمد رضا شاه دنبال میکرد مخالفت با استبداد سلطنتی، مخالفت با رشد سرمایه داری در چهارچوب سرمایه داری جهانی و انحساری و در دفاع از نوعی سرمایه داری بومی را علم کرد. در مقابل غریبگری و مدرنیزاسیون پرو غربی دستگاه سیاسی حاکم ایستاد. هر چه بیشتر به اسلام و تجدید سنتیزی اسلام متکی شد. این صف از خود جریانات متعددی بیرون داد. جبهه ملی و حزب توده شاخه اصلی این جنبش و جریانات منشعب از آن مانند فدائیان خلق و نهضت آزادی و ... تماما در این بستر سیاسی رشد و نمو کردند. این صف بستر اصلی اپوزیسیون ملی و ضد استبدادی ایران در دوران سلطنت بود. این جریانات هم بعضا از همان بیماری جریانات سلطنت طلب و «مشروطه خواه» رنج می‌برند.

جوانان کمونیست: راجع به گرایشات سوسیالیستی ای که در همان ابتدا شکل گرفته بود چه می‌گویید؟ آنها چه نقشی داشتند؟ آیا به نظر شما اینها انعکاس تمایلات طبقه کارگر در ایران و یا طبقه کارگر جهانی بودند؟

علی جوادی: گرایش «سوسیالیستی» در انقلاب مشروطه تحت تاثیر سوسیال دمکراسی روسیه و ابتدا در میان صد هزار کارگر مهاجر ایرانی که اکثرا در حوزه نفتی باکو کار و فعالیت میکردند، شکل گرفت. حزب اجتماعيون عاميون (سوسیال دمکراسی) که توسط گروهی از این مهاجرین در آذربایجان ایجاد شد خواستهایی رفاهی برای بهبود وضعیت کارگر و جامعه از جمله حق تشکل و اعتصاب، ۸ ساعت کار در روز، حقوق بازنشستگی، آموزش رایگان، مسکن مناسب، آزادی بیان و مطبوعات را در دستور خود قرار داد. مطالبات این گرایش تماما در چهارچوب مناسبات سرمایه داری قرار داشت. این گرایش بازتاب ظهور و تحرک طبقه جدید کارگر در جامعه ایران بود. اما به لحاظ سیاسی عمدتا به جناح چپ بورژوازی تعلق داشت تا به کمونیسم طبقه کارگر. این گرایش در جنبش مشروطیت شرکت فعال

نکته کلی مشروطیت را باید به کدامیک

صفحه ۵

بمنظرم نشریه جوانان کمونیست هم یک عامل جذب است. همینطور من شخصا مدتی است که وقت بیشتری را در ارسال دعوتنامه به دیگران و معرفی گروه گذاشته‌ام. همه این عوامل میتواند رشد سریع ما را توضیح دهد. هم اکنون (پنجشنبه) گروه حدود ۶۵۶ عضو دارد و در حال حاضر در صدر لیست گروههای سیاسی شبکه یاهو است. بسیاری با دقت مسائل گروه را دنبال میکنند حتی بعضا از گروههای دیگر برای ما نامه میفرستند و مسائلی را مطرح می کنند، نشریات ما به ۵۴ گروه دیگر فرستاده می شود و فایل های گروه جوانان کمونیست نشریات و ادبیات کمونیسم کارگری را در سطح بسیار وسیع در دسترس دیگران قرار داده است.

جوانان کمونیست: برای اینکه در آینده مسائل ۸ آگوست تکرار نشود چه برنامه ای دارید:

امید حدابخشی: در حال حاضر ما وضعیت گروه را طوری قرار داده ایم که کسی نمی تواند نامه به دیگران بفرستد و نامه ها به مسئولین گروه میرسد و فقط مسئولین می توانند برای اعضا نامه بفرستند. اما این وضعیت مطلوب ما نیست و به زودی آنرا تغییر خواهیم داد تا همه بتوانند نامه بفرستند و تبادل نظر کنند. البته ممکن است باز هم کسانی بخواهند ۸ آگوست را تکرار کنند اما مهمترین عامل بازدارنده خود اعضا هستند. در چنین شرایطی باید از ارسال هر گونه نامه خودداری کرد. ما هم تلاش میکنیم تعداد مسئولین را افزایش دهیم تا بتوانیم به موقع عکس العمل نشان دهیم. و در آخر هم میخواهم از اعضای موجود گروه بخاطر همکاری که نشان دادند تشکر کنم و ضمن تشکر از شما به خاطر نشریه خوتان و وقتی که در اختیار من گذاشتید، از همه خوانندگان بخوایم که به گروه بپیوندند.

جوانان کمونیست: با تشکر از شما و قدردانی از زحماتتان در گروه جوانان کمونیست در یاهو.

دوستان توضیح دادید که چه اتفاقی افتاده است؟ جوابها چه بود؟

امید حدابخشی: حدود ۴۰ نفر در روز اول از گروه خارج شدند و در همین حدود یکی دو روز بعد از این وقایع و با دین حجم نامه های گروه ترجیح دادند خارج شوند. من بلافاصله هم برای کل گروه و هم برای کسانی که خارج شده بودند تی میل فرستادم و ضمن عذر خواهی و توضیح ، خواستم که دوباره برگردند. عده قابل توجه ای برگشتند و خود این وقایع باعث شد یک روحیه همکاری و همدلی بین خیلی از اعضا بوجود بیاید. منهد در این میان دوستان خوبی از نقاط مختلف ایران پیدا کردم که تماس گرفتند و در مورد گروه و دیگر مسائل در ارتباط هستیم.

جوانان کمونیست: کلا ارزیابی شما از افزایش سریع تعداد اعضا گروه چی هست؟ چه فاکتورهایی دخیل بوده است؟ الان موقعیت گروه را از لحاظ سیاسی چگونه ارزیابی میکنید؟

امید حدابخشی: رشد گروه ما که بسیار جوان است و تازه از اول سال ۲۰۰۳ شروع بکار کرده است، تصور میکنم به نسبت سایر گروه ها از همان ابتدا سریع بود. از ۲۰ خرداد و آغاز دور تازه مبارزات جوانان این سرعت حتی شتاب بیشتری پیدا کرد. و این کاملا طبیعی بود. هر چقدر تظاهرات خیابانی و مبارزات رادیکال و روحیه تغییر رژیم از پایین و انقلاب در مردم قوی تر بشود حزب کمونیست کارگری و سازمان جوانان کمونیست محبوبیت و گسترش بیشتری پیدا میکند. دیگران مشغول فراندن و فحش دادن به انقلاب بودند. هنوز در رویاهایشان نظامیان آمریکایی را میبینند که می خواهند حکومت را تحولشان بدهند، در این شرایط بود که مردم به خیابانها ریختند و این به معنی پیشروی ما بود افزایش عضو های گروه نیز اساسا از همین زاویه قابل بررسی است. مورد دیگری که درگسترش گروه جوانان کمونیست دخیل بود فیلتر گذاری اینترنت در ایران بود که باعث شد گروههای سیاسی در یاهو بیشتر مورد توجه قرار گیرند.

نوشت.

جوانان کمونیست: برخی در این نامه ها نوشتند که اصلا عضو گروه نشده اند اما نامه برای آنها ارسال می شود، نظر شما چیست؟

امید حدابخشی: اینترنت محل انتخاب است. هر کس که با اینترنت کار می کند میتواند که دائما نامه هایی به دستشان میرسد که دعوت میکند از این سایت یا از این گروه دیدن کنید، عضو شوید، یا اینکه اگر مایل نیستید عضویت خود را کنسل کنید. اینها ابزار است که میتوان سایت یا گروه را به دیگران معرفی کرد. بهر حال به تمام کسانی که از گروه ما نامه دریافت میکنند ایمیل به هم صورت اتوماتیک فرستاده شده و هم در آن نامه و هم در هر نامه ای که ارسال می شود طریقه خروج از گروه نوشته شده است.

جوانان کمونیست: آیا ممکن است کسی علیرغم میل خودش عضو گروه شده باشد؟ یعنی به اشتباه یا متوجه نشده باشد؟ مثلا آیا باز کردن نامه دعوت به خودی خود به معنی عضو شدن است؟

امید حدابخشی: سیستم گروهها در یاهو به اینصورت است که وقتی کسی تی میلی مینی بر دعوت خود به گروه را دریافت میکند و آنر باز میکند آدرس ضبط میشود که ما اصطلاحا میگویم عضو شده است. برای آنکه دیگر نامه ای دریافت نکند حتما باید یا از طریق مراجعه به صفحه اول یا روشی که در پایین همه نامه های ارسالی از گروه هست که بسیار ساده هم هستند عمل کند و خارج شود. این احتمال هست که برخی ممکن است به این نکات توجه نکرده باشند. اما تردید دارم که این در مورد واقعه ۸ آگوست صادق باشد. چرا مواردی که شما اشاره کردید عمده تا زمان انگلیسی نوشته شده بود که عضو گروه نشده اند!

جوانان کمونیست: شما گفتید که بعد از این وقایع عده ای از گروه رفتند؟ چند نفر فکر میکنید؟ آیا به این

در ۸ آگوست چه اتفاقی افتاد؟ گفتگو با امید حدابخشی مسئول اتاق جوانان کمونیست در یاهو



وجود دارد یکی اینکه کسی یا کسانی با توجه به پیشرفت گروه قصد داشتند در یک فرصت مناسب فضا را بر علیه ما خراب کنند و گروه را که در حال حاضر یکی از بهترینهای سیاسی در یاهو است بهم بریزند مدارکی هم که در این زمینه میتوان نشان داد اینست که چرا بعد از نامه بهرام مدرسی این اتفاق افتاد و چرا کسانی که این کار را کردند بعضا همان روز عضو شده بودند و چندین نامه تکراری فرستادند و بعد بیرون رفتند و احتمال بعلی اینست که کسی یا کسانی متوجه عضویت خود نشده و یا نمیتوانسته خود را از گروه خارج کند به همین خاطر پس از دریافت نامه خواسته اند تلافی کرده باشد و یا اینکه نا خواسته چندین نامه فرستاده که موجب ناراحتی عده ای و یا سواستفاده عده ای واقع شده است.

جوانان کمونیست: چقدر احتمال خرابکاری عوامل رژیم را میدیدید؟

امید حدابخشی: قطعا عوامل رژیم تلاش میکنند که گروه را بهم بریزند برای آنها هیچ چیز بد تر از این نیست که تعداد زیادی از جوانان در یک گروه در کنار کمونیستها به تبادل نظر بپردازند احتمال اینکه خرابکاری باشد هست. که اگر این احتمال را قبول کنیم باید یک شکست دیگر را در کارنامه عوامل دست و پا چلفتی رژیم

جوانان کمونیست: هشت آگوست روز جمعه اتفاقات عجیبی در گروه رخ داد. موضوع از چه قرار بود؟

امید حدابخشی: گروه جوانان کمونیست در روز هشتم آگوست تا ساعات نخست نهم شاهد رد و بدل شدن ۵۳ تی میل بود که اکثر تکراری بودند این برای خیلی ها ایجاد دردسر کرد، میل باکس ها را پر کرد، اعصاب اعضا را خرد کرد و حتی موجب خروج تعدادی از گروه شد.

جوانان کمونیست: موضوع این نامه های تکراری چه بود؟

امید حدابخشی: بعد از نامه بهرام مدرسی که در مورد رشد تعداد اعضا گروه نوشته بود و از پیشرفت کار گروه قدردانی کرده بود، یک نفر این نامه را برگشت زد و تقاضا کرد که دیگر نامه ای برایش فرستاده نشود. تا اینجا چیز عجیبی نبود. اما بلافاصله این نامه به دفعات از طرف برخی به گروه ارسال شد به عنوان مثال شخصی با آیدی علی پروازی ۷ بار این نامه را فرستاد، و بلافاصله زهره ۵ مرتبه، هاوپیان ۲ بار (و نوشت که ۲۳ ایمیل با ضمیمه یک مگابایتی برایش از گروه ارسال شده که واقعت ندارد) و محمد ح ۳ بار... و عده ای در اعتراض به اینها نوشتند، مثلا علی ف ۵ بار، عده ای نوشته اند این یک توطئه است، عده ای میل زدند که چه خبر است؟ و خلاصه همین باعث شد که یک وضعیت بی سابقه بوجود بیاید.

جوانان کمونیست: شما چه برداشتی از این اتفاق دارید؟ چقدر واقعا این یک «اتفاق» بود؟

امید حدابخشی: من هنوز با قاطعیت چیزی نمیتوانم بگویم، دو احتمال

از صفحه ۹

اسطوره انقلاب مشروطیت

داشت. اما عمدتا نقش گروه فشار را در جنبش مشروطه ایفاء کرد. تاثیر این جنبش در تحولات فکری ایران انکار ناپذیر است. طبقه جدید کارگر عملا از ابزار سیاسی و حزبی خود در این دوران محروم بود. کمونیسم کارگری در این دوران نمایندگی نداشت.

جوانان کمونیست: ارزیابی ابژکتیو از انقلاب مشروطه در عروج بورژوازی

در ایران چیست؟ نقش تاریخی مشروطیت کدام است؟

علی جوادی: بطور خلاصه: جنبش مشروطه جنبشی برای ایجاد یک «کشور» واحد، سازماندهی یک «دولت» مدرن، و تامین ملزومات حقوقی و مدنی و اداری شکل گیری بازار داخلی و رشد سرمایه داری در ایران بود. انقلاب مشروطه جنبشی با افق بورژوازی برای وارد کردن ایران به عصر سرمایه داری بود. تحول از فئودالیسم به سرمایه داری نقش تاریخی انقلاب مشروطه بود.

از صفحه ۶

در پاسخ به سیما امیندوار

کافی نیست. مذهب، همانطور که قبلا هم در این نشریه آورده ایم، امروز قاتل مردم است. دولت است و چماق است و زندان. در خانه و خلوت انسانها «افیون» است (که البته بسرعت زیر سوال میروند) ولی خیابان حکومت و داروغه و حاکم شرع؛ فرصتی فراهم شده است تا این موجودیت نفرت انگیز را بسختی عقب راند. این فرصت را باید غنیمت شمرد. ما در زمینه سیاسی در صف اول

یک سوال، یک اعتراض!

سیما جان در شماره ۱۰۲ ما نه

قرار دهند که رو به آینده دارند و سهم خود را فردا میخواهند. مردمی که یک زندگی و دنیایی بهتر میخواهند. چگونه باید به انقلاب مشروطه نگاه کرد؟ انقلاب مشروطه هم نشان داد که آرمان دیرینه مردم یعنی آزادی و برابری و رفاه اجتماعی را تنها با پرچم جنبش کمونیسم کارگری و نابودی مناسبات سرمایه داری میتوان متحقق کرد. تنها انقلاب کمونیستی به آرمان آزادیخواهی و برابری انسانها جامه عمل میپوشاند. باید به دور این پرچم گرد آمد.

میشود نیز در همان شماره ما علیه مذهب بعنوان حکومت، بعنوان یک عامل ضد زن و بعنوان اینتلولوژی طبقات حاکم مطلب داریم. تعجبم که چرا تو و دوستان فقط آن نصف صفحه را و آنهم بصورت «یک صفحه تمام» و آنهم با چنان وزن عجیب و نامتناسبی دیده اید؟! آیا مسائل ساده و قابل فهمی مثل بجای مطلب فلائی مطلب دیگر بهتر بود بیاید، دارد بیان تئوریک و سیاسی عجیب و غریب و به غایت غلطی به خود میگیرد؟ آیا اختناق و

را از انقلاب مشروطه برد. انقلاب مشروطه انقلابی بورژوازی بود. سهم کارگر و زحمتکش مصائب مناسبات و نظام سرمایه داری نوظهور بود. این هنر بورژوازی و مبلغانش است که میکوشند منافع، شعارها و افتخارات خود را در قامت جامعه به مردم عرضه کنند. منافع طبقه خود را مصالح عموم مردم قلمداد کنند. انتظار دیگری هم نباید داشت. اما اسطوره سازی از انقلاب مشروطه اهدافی کاملا امروزی را دنبال میکند. میکوشند گذشته را در مقابل مردمی

جوانان کمونیست: خوب حالا سهم «ملت ایران» این وسط و از میراث مشروطیت چیست؟ این اسطوره کردن برای چیست؟ منظور اینست که چرا میخواهند مشروطیت را بعنوان افتخار ملی به کارگر و زن و جوان امروزی عرضه کنند؟ به نظر شما یک انسان مدرن، آزادیخواه و سوسیالیست که میخواهد «دهکده جهانی» فعلی را به «یک دنیای بهتر» قرن بیست و یک تبدیل کند، امروز باید به مشروطه چگونه نگاه کند؟

علی جوادی: بورژوازی سهم اصلی مبارزه با مذهب (یعنی با حکومت مذهبی) قرار داریم و باید در نقد تئوریک آن دست به ریشه ببریم و باید تابلو های مذهبی را بشکنیم. طنز برای این آخری مناسب است. خنا واقعا مسخره است و باید مسخره اش کرد. کسی که میخواهد حالا ثابت کند شش روزی که خدا گفته منظور شش میلیارد سال بوده باید با تسخر پاسخ بگیرد.

«یک صفحه» بلکه کمتر از نصف صفحه را به طنز ضد مذهبی اختصاص دادیم. در همان شماره ما در زمینه های مختلف (تفسیر اوضاع سیاسی، جنبش زنان در ایران، همبستگی کارگران ایران و عراق، اوضاع عراق، توضیح دولت سوسیالیستی، نقد لیبرالیسم، تحلیل بحران جمهوری اسلامی، نقد سلطنت طلبان و نکات متعدد دیگر) مطلب داریم. چرا طوری صحبت میکنی که انگار تمام نشریه در یک مطلب خلاصه شده است؟ و تازه تا آنجا که به مذهب هم مربوط

خدا، کارگر و پیراهن رکابی «مارکسیسم» مستضعفان؟!

در پاسخ به سیما امیلوار مصطفی صابر



«آقای صابر عزیزم سلام راجع به دو شماره اخیر نشریه نظریاتی داشتم که بهتر دیدم با شما مطرح کنم. به خصوص که به سه سالگی (نشریه) سازمان جوانان کمونیست هم نزدیک میشویم.

برای شان نشریه را ارسال میکنیم، در چارچوب سایت حزب و شعارهایش را تبلیغ میکنیم. در این هفته (شماره ۱۰۲) هم مقاله آقای صالحی (قصد آفرینش) یک صفحه از نشریه را اشغال کرده و به مسائلی پرداخته که به نظر من در چنین جایگاهی اصلا جالب نبود. وقتی می بینیم چقدر حرف برای گفتن هست، چقدر مشغله زیاد است، که به آنها پرداخت اما یک صفحه از نشریه چنین میشود ناراحت میشم.

باز هم دادن یک دید غلط از حزب و فعالیتش به آنتهایی که برای اولین و یا چندمین بار به نشریه رجوع میکنند. این تصور که ما وقتمان را برای تمسخر خدا گذاشتیم و یک صفحه که میتواند به دادن آگاهی راجع به سوسیالیسم، برنامه اقتصادی روشن، تعریف آزادی، برابری، حکومت کارگری، تعریف کارگر، کار مزدی، فروش نیروی کار، سندیکا، اتحادیه و خلاصه تمامی مشغله هامون اختصاص پیدا کنه، صرف یک طنز بشه که در جایی دیگر هم میتونه مطرح بشه.

ما یک حزب چپیم، با تمام عقاید انسانی. انسان محور کار و هدف ماست. باید کوشید و جنیدید. هم اکنون زمان شناساندن بهتر ماست. امروز باید این مفاهیم را برای مردم باز کرد و آگاهی داد. همه تپش قلب من از اینه که دیر بچینیم و بعد به جایی برسیم که حسن کنیم زمان را با خنثیم و افسوس چنین موقعیتی را بخوریم. همه دلهره و اضطراب من از اینه که با امکانات محدودمان نسبت به احزاب دیگر اپوزیسیون، عقب نمونیم بلکه با این همه هدفهای انسانی پیش هم بریم. من هر روز بر سر اهدافم استوارتر میشم و دلهرم بیشتر میشه. دوستان دارم. شاد و پیروز باشید.

سیما»

سیما عزیزم متشکر از نامه ات. حتما میدانی که از جانب دو دوست دیگر هم نامه های مشابهی دریافت کردم. (البته نامه های آن دوستان سرشار از خشم و حتی باید گفت نفرت غیر قابل توضیحی از طنز «افسانه آفرینش» بود). من همه اینها را بوقت خواندم و قانع نشدم که با چاپ آن عکس و یا آن طنز اشتباهی صورت گرفته و حالا احیانا فرصتی را از دست داده ایم. برعکس فکر میکنم که ما در راه درستی که داشتیم پیش میرویم. آنچه که مرا نگران میکند، اتفاقا زاویه نگارشی است که تو و دوستان مطرح کرده اید.

به نظرم در معرض پیش گرفتن سمت و سویی اشتباه قرار گرفته اید.

«مارکسیسم» مستضعفان؟!

ظاهرا ایراد تو به آن عکس اینست که در آنجا شرکت کنندگان در پلنوم کمیته مرکزی سازمان جوانان کمونیست با لباسهای تانسانتی، با شورت و تی شرت و بلوز رکابی (یعنی همان لباسی که ۹۹ درصد آدم ها در سوئد در تابستان به تن میکنند) ظاهر شده اند. جالب این است که خودت از این نوع لباس پوشیدن (که عادی است و طبعاً آن چارقد و چاقچور اسلامی غیر عادی است!) خوشت می آید. اما گویا طبقه کارگر و فرزندانش (و یا دقیقتر «کارگران ساده») از این نوع لباس پوشیدن روی تریش میکنند و بدشان می آید و آنرا بورژوازی میدانند!!

چند سوال: اولاً آیا فکر نمی کنی اگر چیزی را خودمان دوست داریم بخاطر «طبقه کارگر» فداکاری کنیم و یک کمی صریح و صمیمانه نیست؟ فکر نمی کنی بهتر است «طبقه کارگر» و «مارکسیسم» و همه این چیزها را که ما را وادار به چنین برخوردی بیچ و خم داری میکنند رها کنیم و دنبال دنیای واقعی و آنچه هر انسان معمولی دوست دارد برویم؟ نمی پرسی که این «مارکسیسم» که چنین با بدیهیات زندگی بشر در تناقض است مفت همه نمی اززد چه رسد به اینکه ادعای طبقه کارگر و رهبری بشر را داشته باشد؟

ثانیاً، فکر نمی کنی طبقه کارگر در این نوع مارکسیسم عجیب و غریب با یک چیز دیگری اشتباه گرفته شده است؟ اگر مثلاً دختران و پسران کارگران نفت اهواز و آبادان و شیراز و اصفهان این حرفهای را بخوانند از عکس ارتجاعی و عقب مانده ای که از طبقه کارگر در نامه ات می بینند عصبانی میشوند یا آن عکسی که از پلنوم چاپ کردیم؟ (خودشان دارند در منزل همانطور میچرخند!) آیا طبقه کارگر عقب مانده ترین و بدبخت ترین افراد جامعه است؟ همان مستضعفین خمینی؟ همان «کارگر بی سواد» که سلطنت طلب ها هر روز تصویر می دهند و بلافاصله هم میگویند نمی تواند مملکت را اداره کند؟ همان «طبقه کارگر» که چه سنتی ایران سالهای سال عقب ماندگی ها و سنتی بودن خودش را، ناسیونالیسم جهانسومی و تئوریهای پوچ و مبتذل اش را زیر لوی منافع او توجیه میکرد؟ چه سنتی که همان سال ۵۸ تظاهرات زنان علیه حجاب را با این توجیه که «این زندهای بورژوا و بالاشهری هستند» حمایت نکرد و بطور ضمنی کنار جمهوری اسلامی ایستاد؟ چه سنتی ای که همان سال ۵۹ هم فرستگها از دختران جنگ زده (یعنی همان فرزندان کارگران نفت!) که در شیراز و اصفهان بر سر پوشیدن مینی ژوپ و لباسهای مد روز هر روز با حزب الله درگیر میشدند، عقب بود؟

سیما دوست داشتنی من، نوشته شما و استدلال شما بنحو غریب و ترسناکی به آن نوع چپ شبیه است. هر اندازه هم که گفتن این سخت و ناراحت کننده باشد (نه فقط برای تو که من)، ترجیح میدهم به همین صراحت بگویم.

ما خودمان هستیم!

حتی اگر یک درصد از کل طبقه

کارگر ایران از آن عکس خوشش بیاید (که من به شما اطمینان میدهم خیلی خیلی بیشتر است) ما همان یک درصد هستیم. ما بخش کمونیست، آزادیخواه، مدرن و جهان وطن طبقه کارگر هستیم! حتی بگلار شورتش بکنم. اگر حتی یک نفر هم در طبقه کارگر ایران از آن عکس خوشش نمی آید، مایه که دیده ایم در سوئد آدمیزاد متمنن که اختیار بر پوشش خود دارد چطور لباس میپوشد، موقع عکس گرفتن لباس آدمیزادمان را عوض نمی کردیم. همانطور عکس میگیریم و به طبقه کارگر نشان میدادیم و میگفتیم اینطور لباس بپوشید! مگر مانیفست کمونیست از آلمان و اروپا نیامد؟ خوب لباس آدمیزاد هم از سوئد و کانادا آمده است، هم طبقه ای های عزیز ما لطفا یاد بگیرید!

این خصلت آن چپ غیر کارگری است که خود را همیشه خارج از طبقه کارگر می بیند و فکر میکند برای اینکه کارگر بشود باید لباسهای پاره پوره بپوشد، باید با زبان احقانه حرف بزند و عقب ماندگی های طبقه کارگر را هم تقدیس کند و از آن تفصیلت بسازد، تا بتواند با طبقه کارگر «پیوند» برقرار کند. ما کارگر دوست نیستیم. خودمان را وقف طبقه کارگر نکرده ایم. ما خود طبقه کارگر هستیم! ما آن بخش طبقه کارگر هستیم که میخواهیم سرمایه داری را نابود کنیم. و از جمله میخواهیم سر به تن این جمهوری اسلامی و حجاب اسلامی و آپارتاید جنسی و سنت های پوسیده ضد زن و مردسالاراش نشان ماندن و این را به صراحت اعلام میکنیم. آنگاه می گوئیم و برایش میچنگیم تا بالاخره بخش موثری به ما پیوند و این رژیم را سرنگون کنیم تا آدمها از عوارض گوناگون رژیم اسلامی سرمایه داران رها شوند و از جمله آنطور که میخواهند لباس بپوشند.

در برلین بورژوا که بود؟

کاری که ما در کنفرانس برلین کردیم یک نمونه زنده از روش ما و حضور ما بعنوان بخش کمونیست و سکولار طبقه کارگر در عالم سیاست است. آنجا رفتیم و علیه جمهوری اسلامی اعتراض کردیم. زنان جسور و آزادیخواهی آنجا بودند که در اعتراض به جمهوری اسلامی لخت شدند و یا رقصیدند. ما اعلام کردیم که از این حرفها حمایت میکنیم. این در حالی بود که تمام نمایندگان سیاسی بورژوازی و خرده بورژوازی ایران، از جمهوری اسلامی، چه کیهان و چه حیات نو، تا سلطنت طلب، تا توده ای و اکثریتی و تا چپ های محترم سنتی دهانهایشان را باز کردند و تا توانستند اراجیف مردسالارانه، ملی مذهبی، میهن پرستانه، عفت پرستانه و غیره نثار ما و زنان مبارز برلین کردند. ما آنجا آزادیخواهی کمونیستی و کارگری را نمایندگی کردیم. نشان دادیم که برابری زن و مرد، مقابله با حجاب و هرگونه پوشش تحمیلی یک امر بدیهی برای ماست. مثل نفس کشیدن یک انسان جزو تعریف طبیعی ماست. فکر نکردیم راحت و آزاد لباس پوشیدن ملکه بورژواها و آدمهای مرفه و میوه ممنوعه طبقه کارگر است. مثل چپ سنتی فکر نکردیم که نیمه لخت شدن یک زن و بعد سر کردن یک روسری روش مبارزه بورژواهاست و با اوضاع ایران جور در نمی آید و از این قبیل حرفها. حتی در بین طبقه

کارگر شاید کسانی باشند که از این کارهای ما در کنفرانس برلین خشنود نباشند. آنها طبقه ما را، آن طبقه کارگری که مارکس در مانیفست توصیف میکند، نمایندگی نمی کنند. ما با صمیمیت تمام و با صراحت تمام میگوئیم آنها را متوجه کنیم. ولی برای اینکار شروع نمی کنیم خودمان را مثل آنها کنیم. میگوئیم آنها را مثل خودمان کنیم!

در مورد طبقه کارگر و رابطه اش با کمونیسم کارگری ما کوهی از ادبیات داریم. دستکم سمینار اول و ویژه سمینار دوم کمونیسم کارگری اثر منصور حکمت را حتما بخوانید.

خدا مستخرفه هم هست!

با انتقاد شما و دوستان و با نگاهی به ادبیات آتئیستی و ضد دینی در اینترنت و در دسترس جوانان، بیشتر مطمئن شدم که طنز و دست لاناختن خدا (در کنار لیست طولانی وظایف گوناگون ما) جزو آن کارهایی است که در روش ما قرار میگیرد. دلیل آنهم ساده است: ظاهراً کسی جرئت و جسارت و انگیزه اش را ندارد.

آتئیسم و ضد خداگری بهیچ وجه به طبقه کارگر و کمونیستها محدود نیست. آتئیسم اساساً جنبش خود بورژوازی است. بورژوا طبق تعریف ماتریالیست و ضد خداست. (به روشنگران قرن هیجده دقت کنید). اما بورژوازی دوره ما در برخورد با مذهب بسیار محتاط است و هر عکس مثلاً انقلاب فرانسه (که کلیساها را نابود میکردند) از جنبش های ارتجاعی مذهبی (و از جمله اسلام سیاسی) حمایت میکند. در سطح تئوریک بورژوازی و نمایندگانش که رسماً با خدا و مذهب لاس میزنند. (مثلاً به هابرماس از گل های سر سید «فلسفه» معاصر دقت کنید و سرفش به ایران و حرفهایی که در تایید دوم خرداد و نقش اجتماعی مذهب زد). به نظر میرسد در ایران که مردم دارند در خیابان و کوچه به مذهب و خدا دشنام میدهند، ادبیات آتئیستی رونق بیشتری دارد. اما نقد آتئیستی تا آنجا که من چند مورد را دیده ام به نقد توده ای مسلکانه، تئوریک و تجربی محدود می ماند. گویا برای رد خدا باید پاسخ سوالی های نوع شرعی را داد و برهان های اثبات وجود خدا را یک به یک رد کرد. این ادبیات از لحاظ سیاسی بی درد خرداد لائیک است. گویی «رفقای» جناح چپ و غیر مذهبی اپوزیسیون سنتی ایران (جنبش ملی اسلامی) دارد با «برادران» مذهبی خود دیالوگ میکند!

منی خواهم منکر هرگونه نقش مثبت این گونه ادبیات بشوم، اما مبارزه ما کمونیستها با مذهب از بنیاد با اینها فرق دارد. ما روش مارکس و لنین در برخورد به مذهب را در برنامه یک دنیای بهتر بروشنی منعکس کرده ایم. در همین نشریه هم در دو شماره قبل (۱۰۱) در مطلب «چگونه خدا را رد کنیم» جایگاه و چگونگی مبارزه کمونیستی (و نه بورژوا — آتئیستی) با مذهب را توضیح داده ایم. ما آثارشیت نستیم و یی جنگ با خدا اعلام نکرده ایم. اما دوره ما دوره مارکس و لنین فرق هایی هم دارد. امروز مبارزه با مذهب (بویژه در ایران) در چهارچوب حکم مشهور مارکس که «مذهب افیون توده هاست» دیگر صفحه ۵

تلویزیون انترناسیونال

یکشنبه ها و جمعه
۵:۳۰ تا ۶:۳۰ عصر
به وقت تهران
ماهواره کانال یک

برنامه های تلویزیون انترناسیونال در اروپا و آمریکای شمالی هم پخش میشود. این برنامه ها از طریق سایت روزنه نیز قابل دسترسی خواهند بود.

میل: wpi_tv@yahoo.com

تلفن ۳۷ ۲۲ ۵۹۰ ۷۸۱ ۰۰۴۴

فکس ۱۷۳۳ ۲۱۲ ۵۰۳ ۰۰۱

طول موج جدید

رادیو انترناسیونال

رادیو انترناسیونال هرروز ساعت ۹ شب به وقت تهران به مدت نیم ساعت روی طول موج ۲۱ متر برابر با ۱۳۸۸۰ کیلو هرتز پخش خواهد شد. روزهای پنجشنبه و شنبه مدت برنامه های رادیو از ساعت ۹ تا ۹ و ۴۵ دقیقه خواهد بود.

برنامه رادیویی سازمان

جوانان کمونیست

شنبه ها ۹:۳۰ تا ۹:۴۵

طول موج جدید رادیو انترناسیونال را به اطلاع همه دوستان و آشنایان خود برسانید.

Payamgir radio:

+46 8 659 07 55

Tel: +44 771 461 1099

& +46 70 765 63 62

Fax: +44 870 129 68 58

radio7520@yahoo.com

www.radio-

international.org

دنیای شان کینه و حسادت و دروغ و دورویی و حقه بازی و پشت هم اندازی نیست. دنیا ی شان مثل خودشان صاف و پاک و بی غبار است.

راستش را بخواهید من گاهی آرزو میکنم کاشکی ما آدم ها هیچوقت بزرگ نمی شدیم و همانطور بچه میماندیم. در آن صورت نمی دانید چه دنیای قشنگی میداشتیم. پسر من، الوین، حالا پانزده سالش است. فارسی را شکسته بسته حرف می زند. یک عالمه رفیق دارد که از کودکی با هم بزرگ شده اند و به مدرسه رفته اند. گاهی اوقات شش هفت تا از رفیقهایش با هم به خانه ما میآیند و شب تا صبح میگویند و میخندند. من از خنده هایشان کیف میکنم. لاکردارها چه دنیائی دارند. توی خانه ما هر وقت مثلا

تلویزیون اشکالی پیدا میکند، یا کامپیوتر ادا اصول در میآورد، هر وقت هر جا اشکال فنی پیدا میشود، ما باید برویم سراغ الوین تا بیاد و در یک چشم بهم زدن مشکلمان را حل کند.

میگویم: بابا جان نمیشود به من به یاد بدهی؟
میگوید: نه بابا تو نمی توانی یاد بگیری!!! هر وقت مشکلی داشتی خبرم کن!!!

چند روز پیش توی مغازه ام خامی آمده بود با یک دخترک مو طلایی شش هفت ساله. دخترک رفت یک بستنی و یک شکلات برداشت. مادرش گفت تو نمی توانی هم بستنی داشته باشی هم شکلات.

دخترک با قاطعیت گفت من هم بستنی میخوام هم شکلات!
مادرش گفت تو نمی توانی شکلات بخوری
و دخترک با لحن شیرین کودکانه اش گفت مامان من شش سالمه! من هرچه دلم بخواهد میتونم بخورم. فقط آبجو نمی توانم بخورم!!!!

<http://amirsahafi.persianblog.com/X>

شله قلمکار

زندگی کارگری!:

صبحها به عشق زن و بچه هام در حالی که از شدت خستگی به در و

لینک

نوه خمینی؟ او نه مرسی!

آبجو خوری

و خانم خونه!

<http://www.hooshang.blogspot.com/X>

هوشنگ

نوه خمینی در بغداد زندگی میکند (فعلا) روی تشکی در خانه یک آشنا میخوابد (اسطوره نان خشک و پیاز). کنار رختخوابش یک قران و یک اسلحه کمری دارد (و دور کله اش هم گاه یک حلقه نورانی پیدا میشود) و در مورد رهبری کردن سرنگونی رژیم ایران از عراق امیدها می دهد.

«من امیدوارم که آزادی در ایران هرچه زودتر برقرار شود. اگر خدا بخواهد اینجا فعالانه کار خواهیم کرد... برای من افتخار بزرگی خواهد بود اگر در این روند نقشی بتوانم برعهده بگیرم.» (اگر هفته ای یکبار عکس ت در «مارس» ظاهر شود، شکی نیست برای ماه مه افتخار بزرگی خواهد بود!) (متن اصلی اعتقادات این نوه در پیک نت) متن اصلی تر اما در همین جا:

«سید حسین (نوه) خمینی... معتقد است حکومت ایران تبدیل به یک دیکتاتوری مذهبی شده است...» (عجب! کی شد ما نفهمیدیم!! سید حسین دیگه به چه چیزی معتقد است?)

«... اگر آیت الله خمینی زنده بود اکنون اپوزیسیون ضد حاکمیت کنونی ایران را رهبری میکرد.» (آهان داریم به اصل قضیه نزدیک میشویم) «... آزادی عراق به من یک قدرت خارق العاده داد تا در باره ایران حرف بزنم...» میدونستم. این قدرت خارق العاده ظاهرا در خانواده شما ارثیه!! تو حرف زده من پیامت را گرفتم. (یور مسیح): گراند ترمیناتور اگر زنده بود رهبری میکرد اپوزیسیون! گراند ترمیناتور مرده ولی لیتل ترمیناتور ۲۵۱ زنده س. لیتل ترمیناتور با قدرت خارق العاده همیشه



سهیلا شریفی

رهبر! لازم هم هست چون:

«...علی خامنه ای شخصیت و موقعیت پلر بزرگ من را ندارد. او یک روحانی معمولی مانند همه روحانیون و سیاستمداران دیگر میشه! او نتوانست میراث پدر بزرگم را حفظ کند...» (و به همین علت روح پدر بزرگ در نوه پدر بزرگ!)

پاسخ من به تعارف سید حسین در مورد به عهده گرفتن نقش ترمیناتور این است:

۴۵۱؟ □ قق عک حطس طق ذ

No, thanks!

Nein, danke!

No, merci!

No, gracias!

Nee, bedankt!

لع شکر!

نه مرسی!

رونوشت به کوفی عنان!

تسلیمت به اپوزیسیون

"سکولار دموکراتیک" خارج ایران!

<http://www.gilehmar.com>

گیله مرد

من فقط نمیتوانم آبجو بخورم!

بچه های ما دنیای شان با دنیای

ما از زمین تا آسمان فرق دارد. توی

تلفنهای تماس با دبیران سازمان جوانان کمونیست:

0045 51 80 26 10

0031-613248331

0049 179 74 30 908

0046 736 50 80 40

001 604 730 5566

00905552048603

0046 70 48 68 647

0049 174 944 02 01

fax:001 781 735 8359

bahram-modarresi@web.de

دانمارک:

شیوا فرهمند

هلند:

مجید پستچی

آلمان:

امید چوری

سوئد:

آزاد خدری

کانادا:

سامان احمدی

ترکیه:

دبیر تشکیلات خارج:

مریم طاهری

دبیر کمیته مرکزی:

بهرام مدرسی

مشاور دبیر:

ثریا شهابی

آدرس پستی:

Jawanan

Postfach 620 515

10795 Berlin

Germany

جوانان کمونیست

نشریه سازمان جوانان
حزب کمونیست کارگری ایران

mosaber@yahoo.com

مصطفی صابر

Tel: 001 604 730 5566

www.jawanan.org

www.m-hekmat.com

www.rowzane.com

www.hambastegi.org

www.medusa2000.com

www.wpiran.org

www.childrenfirstinternational.org

از این سایت ها دیدن کنید:

به سازمان جوانان کمونیست بپیوندید!